



اشاره:

در این مقاله تأثیرپذیری رهی معیری (۱۳۴۷-۱۳۸۸ ه.ش.) از شعر بیدل دهلوی بررسی شده است. محور این بحث یکی از غزلیات رهی است که وزن و قافیه و برخی ترکیبات و تعبیرات آن از شعر بیدل گرفته شده است. البته رهی در سرودن غزل مورد بحث فقط وام‌دار بیدل نیست بل که مضامین و ترکیباتی از حافظ و سعدی را نیز در غزل خود آورده است. غزل بیدل این گونه آغاز می‌شود:

یاد آن فرصت که عیش رایگانی داشتم  
سجدهای چون آستان بر آستانی داشتم

و غزل رهی:

یاد ایامی که در گلشن فغانی داشتم  
در کنار لاله و گل آشنایی داشتم

# یادایم

بررسی تأثیرپذیری رهی معیری از بیدل

دکتر حسین خسروی

جریان کلی شعر فارسی در سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری که در ایران تحت نام کلی سبک هندی شناخته می‌شود از دو شاخه ایرانی (اصفهانی) و هندوستانی تشکیل شده است. شاخه ایرانی جریان معتدل شعر این دوره و شاخه هندوستانی شکل افراطی آن است. مشهورترین نماینده جناح ایرانی صائب تبریزی (۱۰۸۶ - ۱۰۱۶ ه.ق.) و نماینده جریان افراطی این سبک در

هندوستان بیدل است.

میرزا عبدالقادر عظیم آبادی متخلص به بیدل در سال ۱۰۵۴ هجری قمری در عظیم آباد پتنه (پتنا) متولد شد و در سال ۱۱۳۳ در سن ۷۹ سالگی در دهلی از دنیا رفت. بیدل همچون دیگر سرایندگان این دوره تب پرگویی داشت و در انواع قالب‌های رایج، شعر گفت، چنان که مجموعه اشعارش بر یکصد هزار بیت بالغ می‌شود.

در اشعار وی «اندیشه‌های عرفانی و غنایی با مضمون‌های پیچیده شاعرانه و تشبیه‌ها و ترکیب‌های استعاری تخیلی و توهمات پردامنه و خیال‌پردازی‌های دور و دراز به هم آمیخته و از این راه‌ها کلامی با رنگ و نگار تازه و کاملاً بدیع فراهم آمده است که به کلی با آن چه در دیوان‌های پیشینیان می‌یابیم متفاوت است.» (صفا، ج ۵/۲، ص ۱۳۷۸).

علی رغم شهرت و محبوبیت بیدل در افغانستان و تاجیکستان، خوانندگان شعر او در ایران زیاد نبوده و نیستند (نک: شفیعی کدکنی ۱۳۶۶: ۹). اما بعضی از شاعران ایرانی (از دو طیف نوگرا و سنت‌گرا) به سبک خاص او نظر داشته‌اند و هر کدام برخی از ویژگی‌های شعرش را پسندیده و به شیوه‌های مختلف از آن تقلید کرده‌اند. در این مقاله تأثیر بیدل بر یکی از شاعران سنت‌گرای معاصر، رهی معیری بررسی شده است.

محمدحسن رهی معیری در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی در تهران متولد شد و در سال ۱۳۴۷ درگذشت. وی فرزند محمدحسن خان معیری (مؤید خلوت) و نوه معیرالممالک (از رجال عهد قاجار) بود.

رهی کار شاعری را در نوجوانی آغاز کرد و خیلی زود در اجتماع عصر خود به عنوان شاعری توانمند و خوش‌سخن پذیرفته شد. از رهی اشعاری طنزآمیز در مجله تهران مصور و روزنامه باباشمل منتشر می‌شد، ولی عامل اصلی شهرت و محبوبیت وی اشعار عاشقانه و تصنیف‌های وی بود که عمدتاً در دو دفتر سایه عمر (شامل غزل، مثنوی، قطعه و رباعی) و آزاده (شامل تصنیف‌ها) به چاپ رسیده است.

رهی به سبب خلوت نشینی و انزوای خودخواسته بیش‌تر اوقات غیر کاری خود را به مطالعه و غور در آثار بزرگان ادب پارسی گذراند و از رهگذر این مطالعات طبع او به پروردگی و فرهیختگی رسید، اما همین امر باعث شد که او از اوضاع اجتماعی و سیاسی عصر خود غافل بماند و در عوالم شاعران پیش از خود سیر کند. از این رو شعر رهی نوعی بازگویی و بازسازی سخنان قدما و یادکردی از ایام و اعصار گذشته است و رویدادهای عصر شاعر کمتر در آن بازتاب یافته است، چنان که می‌توان او را یک «بازگشتی» مدرن خواند. شاعران مکتب بازگشت ادبی سعی در تقلید محض از گذشتگان دارند، اما رهی مضامین، واژگان و ترکیبات شعر کلاسیک فارسی را از فیلتر ذهن و زبان خود گذرانده و در قالب زبانی روان، صیقلی و نو شده ارائه کرده است. سبک شاعری وی نیز آمیزه‌ای است از سبک‌های آذربایجانی، عراقی و هندی. یعنی حافظ و سعدی و مولوی، ضرب در صائب و بیدل به اضافه نظامی؛ این فرمول سبک شناسی شعر رهی است.

برای اثبات مدعای پیش‌گفته، یکی از غزل‌های رهی را که به تقلید از بیدل ساخته شده بررسی می‌کنیم. مطلع غزل چنین است:

یاد ایامی که در گلشن فغانی داشتم

در کنار لاله و گل آشیانی داشتم

(رهی ۱۳۷۵: ۵۸)

این غزل تقلیدی است از یک غزل بیدل، که برای مقایسه تمامی آن و در دنباله آن غزل رهی نقل می‌شود:

یاد آن فرصت که عیش رایگانی داشتیم  
سجده‌ای چون آستان بر آستانی داشتیم  
یاد آن سامان جمعیت که در صحرای شوق  
بس که می‌رقبیم از خود کاروانی داشتیم  
یاد آن سرگشتگی کز بستنش چون گردباد

در زمین خاکساری آسمانی داشتیم  
یاد آن غفلت که از گرد متاع زندگی  
عمر دامن چیده بود و ما دکانی داشتیم  
گرد آسودن ندارد عرصه جولان هوش  
رفت آن کز بی خودی صیبط عنانی داشتیم

دست ما و دامن فرصت که تیر ناز او  
در نیستان بود تا ما استخوانی داشتیم  
ذوق وصلی گشت برق خرمن آرام‌ها  
ورنه ما در خاک نومیدی جهانی داشتیم  
ای برهن! بی‌خبر از کیش همدردی مباش

پیش از این ما هم بت نامهربانی داشتیم  
هر قدر او چهره می‌افروخت ما می‌سوختیم  
در خور عرض بهار او خزانی داشتیم  
در سر راه خیالش از تپیدن‌های دل  
تا غباری بود ما بر خود گمانی داشتیم

دست ما محروم ماند آخر ز طوف دامنش  
خاک نم بودیم، گرد ناتوانی داشتیم  
روز وصلش باید از شرم آب گردیدن، که ما  
در فراقش زندگی کردیم و جانی داشتیم  
خامشی صدنسخه آهنگ طلب شیرازه بست

مدعا گم بود تا ساز بیانی داشتیم  
شوخی رقص سپند آماده خاکستر است  
سرمه‌سای بود اگر ذوق فغانی داشتیم  
جرات پرواز هر جا نیست، بیدل! ورنه ما  
در شکست بال فیض آشیانی داشتیم  
(بیدل، ۱۳۷۱، ص ۱۰۰۳)

و غزل رهی چنین است:

یاد ایامی که در گلشن فغانی داشتم

در کنار لاله و گل آشیانی داشتم

گرد آن شمع طرب می‌سوختم پروانه وار

پای آن سرو روان اشک روانی داشتم

آشتم بر جان، ولی از شکوه لب خاموش بود

عشق را از اشک حسرت ترجمانی داشتم

چون سرشک از شوق بودم خاک بوس در گهی

چون غبار از شکر سر بر آستانی داشتم

در خزان یا سرو و نسرينم بهاری تازه بود

در زمین یا ماه و پروین آسمانی داشتم

درد بی عشقی ز جانم برده طلاق، ورنه من

داشتم آرام، تا آرام جانی داشتم



بلبل طبعم، رهی! باشد ز تنهایی خموش  
نغمه‌ها بودی مرا تا همزبانی داشتم  
(رهی، ۱۳۷۵: ۵۸)

این غزل طبق فرمول «سعدی + حافظ × بیدل» ساخته شده است. جزئیات این فرمول با تشریح ساختمان غزل، به قرار زیر مشخص می‌شود:

الف - موتیف های شعر سعدی:

۱- بلیلی که اسیر قفس شده و در تنهایی خاموش است:

دل‌م در بند تنهایی بفرسود  
چو بلبل در قفس روز بهاران  
(کلیات سعدی، ۱۳۶۲: ۵۷۹)

بلبل طبعم رهی باشد ز تنهایی خموش  
نغمه‌ها بودی مرا تا همزبانی داشتم  
(رهی، ۱۳۷۵: ۵۸)

۲- اشک عاشق افشاکننده راز اوست:

ماجرای دل نمی‌گفتم به خلق  
آب چشمم ترجمانی می‌کند  
(کلیات سعدی: ۴۹۹)

آتشم بر جان ولی از شکوه لب خاموش بود  
عشق را از اشک حسرت ترجمانی داشتم  
(رهی ۱۳۷۵: ۵۸)

۳- سر بر آستان یار داشتن:

چون جان سپردنی ست به هر صورتی که هست  
در کوی عشق خوش‌تر و بر آستان دوست  
(کلیات سعدی: ۴۴۹)

گر آستین دوست بیفتد به دست من  
چندان که زنده ام سر من و آستان دوست  
(همان: ۴۴۹)

من آب زندگانی بعد از تو می‌نخواهم  
بگذار تا بمیرم بر خاک آستانات  
(همان: ۴۶۶)

چون سرشک از شوق بودم خاک بوس در گهی  
چون غبار از شکر سر بر آستانی داشتم  
(رهی ۱۳۷۵: ۵۸)

۴- واژگان و ترکیبات پُرسامد شعر سعدی در غزل رهی:

گل و لاله، شمع و پروانه و سوختن، سرو روان  
(تذکر این نکته ضروری ست که موارد یادشده، در شعر دیگر شاعران هم نمونه‌هایی دارد.)

ب - موتیف های شعر حافظ:

۱- یاد ایام خوش گذشته (نوستالژی):

یاد باد آن که سر کوی توام منزل بود  
دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود  
(دیوان حافظ ۱۳۷۸: ۲۷۹)

(تمام غزل در حسرت ایام بی‌بازگشت جوانی سروده شده است که با سلطنت

پادشاه شادخوار شاه شیخ ابواسحاق همراه بوده.)

یاد باد آن که نهانت نظری با ما بود

رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود.

(همان: ۲۷۶)

(ایضاً تمام غزل به یاد گذشته سروده شده.)

روز وصل دوستداران یاد باد

یاد باد آن روزگاران یاد باد

(همان: ۱۷۶)

(تمام غزل به یاد روزگار خوش جوانی و شکوه از سختی های دوران پیری

سروده شده)

۲- مشترک بودن وزن غزل رهی با غزل زیر (با تفاوت یک رکن):

ما ز یاران چشم یاری داشتیم

خود غلط بود آن چه می‌پنداشتیم

(همان: ۴۳۷)

غزل حافظ: رمل مسدس محذوف

غزل رهی: رمل مثنی محذوف

قافیه‌ی مصراع اول حافظ نیز تقریباً با ردیف غزل رهی یکسان است.

۳- سر بر آستان یار داشتن

جز آستان توام در جهان پناهی نیست

سر مرا به جز این در حواله گاهی نیست

(همان: ۱۵۳)

سر ارادات ما و آستان حضرت دوست

که هر چه بر سر ما می‌رود ارادت اوست

(همان: ۱۳۶)

۴- جوی اشک در پای سرو قامت یار:

جوی‌ها بسته‌ام از دیده به دامان، که مگر

در کنارم بنشانند سهی بالایی

(همان: ۵۵۹)

رهی: پای آن سرو روان اشک روانی داشتم.

۵- واژگان و ترکیبات پُرسامد شعر حافظ:

گل و لاله، شمع و پروانه و سوختن، سرو روان

میزان کاربرد واژگان فوق در شعر سعدی، حافظ، بیدل و رهی در جدول زیر

مشخص شده است. فراوانی کاربرد این نام‌ها در شعر بیدل به دلیل کثرت

اشعار اوست.

واژه

شمع پروانه لاله سرو گل و لاله

نام شاعر

بیدل ۱۲۴۶ ۱۲۴ ۱۰۸ ۱۷۷ ۲۴

سعدی ۶۰ ۲۳ ۲۳ ۱۸۵ ۷

حافظ ۷۷ ۱۸ ۴۲ ۶۴ ۸

رهی ۷۹ ۱۳ ۸۸ ۴۷ ۱۹

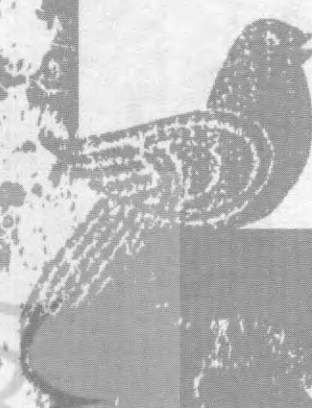
نیما ۱۴ ۳ ۴ ۳ -

چنانکه ملاحظه می‌شود بسامد واژگان مورد نظر، در شعر رهی به میزان

کاربرد آن‌ها در اشعار سعدی، حافظ و بیدل نزدیک است در حالی که این

موارد در شعر نیما (۱۳۳۸-۱۲۷۳ ه. ش.) به نحو چشمگیری کاهش یافته

است و این تفاوت محصول نوگرایی نیما و سنت‌گرا بودن رهی است.



(بیدل، ۱۳۷۱: ۱۴۱)

از شوق تو ای شمع طرب بعد هلاکم  
جوشد پر پروانه ز هر ذره خاکم  
(همان: ۸۲۶)

ترکیب «شمع طرب» در شعر مولوی، عطار و حافظ هم سابقه دارد و رهی هشت بار آن را به کار برده است.

III - «بلبل طبع» نیز که در غزل رهی به کار رفته، ترکیبی قدیمی است. عر ساختار نحوی مشترک

I- یاد ..... که ..... داشتیم (داشتیم).

II- در زمین ..... آسمانی داشتیم (داشتیم).

III- ورنه من (در غزل رهی) / ورنه ما (در غزل بیدل)

۷- بیدل سه غزل دیگر نیز در همین وزن و با ردیفی تقریباً مشابه دارد که صرفاً به ذکر مطلع آن‌ها اکتفا می‌شود:

یاد آن فرصت که ما هم عنر لنگی داشتیم

چون شرر یک پرزدن ساز درنگی داشتیم

(بیدل، ۱۳۷۱: ۱۰۰۳)

یاد باد آن کز تبسم فیض عامی داشتی

در خطاب غیر هم با من پیامی داشتی

(همان: ۱۱۹۷)

کاش یک نم گردش چشم تری می‌داشتیم

تا در این میخانه من هم ساغری می‌داشتیم

(همان: ۹۶۷)

رهی غزلی دیگر نیز در همین وزن، با قافیه‌ای متفاوت و ردیفی مشابه غزل بیدل سروده است:

دوش چون نیلوفر از غم پیچ و تابی داشتیم

هر نفس چون شمع لرزان اضطرابی داشتیم

(رهی: ۴۷)

غم‌گرایی و یأس در غزل دوم رهی هم - همچون دیگر اشعار او - موج می‌زند و اگر قسمتی از این یأس و نومییدی را از ویژگی‌های شخصیتهای رهی بدانیم و آن را به زندگی خصوصی و روحیات او ربط دهیم، قطعاً نیم دیگر آن محصول تقلید از بیدل و هم‌تایان اوست. چون یأس از ویژگی‌های بنیادی سبک هندی است و بر هر صفحه از دیوان شاعران این دوره سایه افکننده، چنانکه گویی شعر آنان با «اشک حسرت» نگاه‌شده شده است.

فهرست منابع

- ۱- بیدل دهلوی، ۱۳۷۱، دیوان، ج سوم، به کوشش حسین آهی، تهران: فروغی.
- ۲- حافظ، ۱۳۷۸، دیوان، ج ششم، به سعی سایه، تهران: کارنامه.
- ۳- حسن پورآلشتی، حسین، ۱۳۸۴، طرز تازه، تهران: سخن.
- ۴- رهی معیری، ۱۳۷۵، سایه عمر، ج هفتم، تهران: زوار.
- ۵- رهی معیری، ۱۳۷۸، باران صبحگاهی، تهران: سخن.
- ۶- رهی معیری، ۱۳۷۶، گل‌های جاویدان، ج هفتم، تهران: پارسا.
- ۷- سعدی، ۱۳۶۲، کلیات، ج سوم، به تصحیح محمد علی فروغی، تهران: امیر کبیر.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۶۸، شاعر آینه‌ها، ج دوم، تهران: آگاه.
- ۹- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۴، سبک‌شناسی شعر، تهران: فردوس.
- ۱۰- صفاء ذبیح‌الله، ۱۳۶۸، تاریخ ادبیات در ایران، ج سوم، تهران: فردوس.
- ۱۱- معین، محمد، ۱۳۶۲، فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر.
- ۱۲- نجف زاده، محمد باقر، ۱۳۷۶، طنزهای رهی معیری، تهران: سوره.

ج - موتیف‌های شعر بیدل:

۱- یاد ایام گذشته (در تمامی ابیات دو غزلی که ذکر شد)

۲- مشترک بودن وزن و قافیه دو غزل

۳- مشترک بودن ردیف (با تفاوت جزئی در شناسه فعل).

۴- غم‌گرایی و یأس آلود بودن (در تمامی ابیات)

۵- واژگان و ترکیبات مشترک:

I- اشک حسرت:

اشک حسرت لازم ساز رحیل افتاده است

شب‌نم صبح است آثار نم مژگان شب

(بیدل، ۱۳۷۱: ۱۵۲)

دل به سعی گریه سرشار روشن کرده ایم

این چراغ بی‌کسی را اشک حسرت روغن است

(همان: ۲۵۱)

(این ترکیب را دیگر شاعران سبک هندی نیز فراوان به کار برده‌اند و شاید

دلیل افزونی بسامد آن، غم‌گرایی شاعران این دوره باشد.)

رهی در چندجای دیگر نیز ترکیب «اشک حسرت» را آورده است:

روز و شب از اشک حسرت جرعه نوش

دور از آن گل مانده چون سوسن خاموش

(همان: ۳۴)

II- شمع طرب

در آن بساط که شمع طرب شود خاموش

ز پنبه سر مینا برون فکن مهتاب